

اخلاق قضاء

قسمت ششم:

خلاف‌هایی شده‌اند که ممکن است موجب حد باشد و مجازاتشان حد باشد تا آنجائی که راه هست برای این که این مجازات حد در مقام اثبات مشخص نشود و به اجراء گذاشته نشود این کار را باید انجام داد و موضع به خود شخص واگذار شود و توجه داده بشود که برود بینی و بین‌الله توجه کند و با خداوند وضعیت خودش را تمام کند لذا ملاحظه می‌فرمائید در این حدیث شریف رسماً امر شده است که تا آنجائی که راه دارید کاری کنید که حد بر یک مسلمی جاری نشود و عبارت تائید شده به این‌که اگر یک وسیله استخلاصی در دست هست «ان وجدت للمسلم مخرجاً» یعنی: شبهه‌ای در پیش است امکان پیدا کردن راه فراری در پیش است، خدشه در اقرار و کیفیت ویا مراحل اقرار، خدشه در بیّنه و راه‌هایی که بتواند ادله اثبات حد را مشتبه کند اگر داشتید از این راهها استفاده کنید «وخلوا سبیل» یعنی: طرف را رها

ما این بحث را با یک حدیث شریف از رسول اکرم (ص) شروع می‌کنیم که می‌فرماید: «ادراء الحدود للمسلمین ما استطعتم فان وجدتم للمسلم مخرجاً فخلوا سبیل» قبل از اینکه درباره مفاد این حدیث بحثی شود ما به یک مبنایی باید توجه کنیم که در قضاوت برای رسیدن به حق و حکم کردن به حق و عدل ابزارهایی در اختیار گذاشته شده که باید از این ابزارها استفاده شود.

در مسائل مربوط به حقوق الناس انسان از مجموعه ادله استفاده می‌کند که باید نهایت تحقیق و دقت و پیگیری انجام بشود تا حق اشخاص مشخص شود و ضایع نشود ولی در مسائلی که حقوق الله و یا کمی وسیع‌تر در حدود از مجموع ادله استفاده می‌شود که شارع مقدس مایل نیست که زیاد این مسائل در جامعه اجرا شود و اگر کسانی احیاناً مرتکب

را اجراء می‌کنند آهسته آهسته در نظر عموم ارتکاب آن جرم يك نوع سهولتی پیدا می‌کند يك نوع عادی بودن پیدا می‌کند چنانچه مشاهده اجراء حد هم سبب می‌شود که مسئله برای آنها از آن اهمیت و عظمت در چشمشان کوچک جلوه کند و ساقط شود ولی اگر در فاصله‌های زمانی زیاد در يك حدی اجراء می‌شود و اعلام می‌شود و مردمی جمع می‌شوند و کیفیت اجراء حد را می‌بینند با آن تشریفاتی که در کیفیت اجراء حد هست اول باید شخص قاضی (قاضی صادرکننده حکم) خودش اقدام کند در رجم به عنوان مثال یا در بعضی از موارد دیگر که حضور قاضی لازم است معنایش این است که این کار از يك اهمیت بالائی برخوردار است و باید این اهمیت در چشم مردم حفظ شود.

بعبارت دیگر وقتی ما دوطرف قضیه را نگاه کنیم به این نتیجه می‌رسیم که قاضی نباید روحیه اصرار بر اثبات به این جرمی که موجب حد است داشته باشد در اثبات حق الناس و گرفتن حقوق مردم تحقیق را تا حد اکثر باید ادامه دهد ولی در يك گناهی که موجب اجرای حد است پیگیری کردن تا جائی که حتماً اثبات شود این روحیه در روایات رد شده است قاضی اگر ظن قوی هم پیدا کرد قبل از اینکه به علم منتهی شود باید سعی کند ظن او به تدریج به طرف شك بیاید نه به طرف علم برود اگر قرائن هم می‌تواند کمکش کند باز از قرائن استفاده کند که موضوع به طرف شك بیاید نه به طرف علم برود و حتی ما در روایات هم داریم مواردی هم داریم ملاحظه می‌فرمائید

کنید آزاد کنید و او متذکر می‌شود و می‌رود در پیشگاه الهی توبه می‌کند و در جامعه اعلام نمی‌شود که يك جرم و گناهی که موجب حد است به اثبات رسیده و حد اجراء شده. اگر کمی در این بحث دقت کنیم از طرفی می‌بینیم روایات تصریح می‌کند که اگر یکی از حدود الهی اجراء شود برکت اجرا این حد برای حیات مردم حتی بیش از برکتی است که چهل شبانه‌روز باران بر زمین بیارد یعنی آن‌طور که باران حیات زمین و گیاهان را و حیوانات را و انسان‌ها را تأمین می‌کند اجراء یکی از حدود الهی حیات اجتماعی انسان‌ها را تأمین می‌کند. ولی در مقابل هم ملاحظه می‌کنید که اگر این مسئله زیاد در جامعه اعلام شود و به خصوص حدودی که تصریح شده است که در منظر و مزای عمومی باشد حدودی که اعلام شده که «وليشهد عذابهما طائفة من المؤمنین و لاتأخذ بهما رافه» جووری باشد که رأفتی شما را نگیرد جمعی از مردم حاضر باشند امثال این تعابیر نشان می‌دهد که از طرفی شارع مقدس توصیه می‌کند که باید حدود اجراء شود و از طرفی توصیه می‌کند که تا امکان دارد راه نجات فرد را و شخص را فراهم کنید که حد در باره او اجراء نشود یعنی حیثیت اجتماعی مسلمین ترجیح دارد بر مسئله فردی که مرتکب جرمی شده که موجب اجراء حد هست اگر فرض بفرمائید که به‌طور مکرر کسانی را در يك شهری در يك مجتمعی بیاورند و حدود اجراء کنند، و حد را بر آنها جاری کنند. به عنوان مثال هر روز در يك میدان کسی را می‌آورند و حدی

به اصطلاح آقایان فرق نمی‌کند شبهه حکمیه باشد یا شبهه موضوعی باشد همین قدر که شبهه ای به وجود آمد آن حد قطع و نفی می‌شود باید آن حد را کنار گذاشت و اجرا نکرد از این جا می‌فهمیم که شارع مقدس نمی‌خواهد آن واقعیت احراز شود یعنی گناهی محقق شده استحقاق حد هم دارد اما تحقق گناه و استحقاق حد نمی‌بایست همه جا منتهی شود اجراء حد در جامعه و اعلام اجراء حد که بحث تحقق گناه و جرم و استحقاق مربوط به فرد است بحث اجرا حد توسط قاضی و دستگاه رسمی حکومتی مربوط به اجتماع است. حیثیت فرد را و حیثیت اجتماعی را کنار هم که بگذاریم می‌بینیم که شارع مقدس مایل نیست حیثیت اجتماعی به مسئله جرائمی که موجب حد است یا حتی به مسئله اجراء حدود کم‌کم عادت کند و بگوید معلوم است هر روز یکی دو تا شخص مجازات می‌شوند پس این جرم یک چیز عادی است و مجازات هم، اهمیتش در چشم عامه ساقط شود. این یک مطلب که قضات محترم طبعاً به این نکته عنایت دارند که وقتی بحث رسید به مسائل حدود تا آنجائی که امکان دارد می‌بایست تلاش گردد و حد نفی شود برخلاف آنچه که گاهی دیده می‌شود کسانی تصور می‌کنند اگر ما پیگیری کنیم دنبال کنیم و اثبات کنیم جرم را، و طرف را بیاوریم و منتهی به حد کنیم یک کار درستی است باید صریحاً عرض کنم که حتی اگر شما که قاضی نیستید و در مراحل مقدماتی قضاء کار می‌کنید یا در یک تشکیلات جدائی از قوه قضائیه و یا در مسؤولیت ضابط

شخص حضرت امیرسلام الله علیه طرف را «تقریباً» راهنمایی فرمودند که برود و بین خودش و خدای خودش قضیه را تمام کند وقتی آن زن آمد و اقرار کرد من مرتکب گناهی شده‌ام می‌خواهم پاک بشوم و طاقت عذاب قیامت را ندارم حضرت به او فرمودند طبق آن روایت معروف که برو اشتباه کرده‌ای برو دنبال کارت یعنی مانع شدند از اینکه شرط اقرار تحقق پیدا کند چون چهارمرتبه باید باشد او رفت و مجدداً پس از مدتی برگشت و گفت من طاقت عذاب الهی را ندارم و مایل نیستم که روز قیامت مجازات شوم دلم می‌خواهد این مجازات را در دنیا ببینم که در قیامت راحت باشم باز حضرت او را رد کردند با تعبیر کمی سنگین‌تر که اشتباه می‌کنی این جور نبوده است برو دنبال کارت. خوب! طرف خودش آمده است، دارد تصریح می‌کند در حضور امام معصوم سلام الله علیه، اگر ما بحث را از دید علم امامت ببینیم مسئله مثل روز روشن است ولی وقتی این تعبیر را می‌فرمایند یعنی می‌خواهند بگویند شرایط ثابت نشود این تعداد اقرار نرسد به مرحله‌ی که ناچار شوند حکم به اجراء حد را انشاء کنند این روش عملی حضرت مشخص می‌کند مایل نیستند حد اجراء شود تا امکان دارد می‌خواهند این حد را نفی بکنند ما در قواعد فقهی یک قاعده معروفی داریم که گرفته شده از همین روایات است و مربوط به همین بحث است. «الحدود تدراء بالشبهات» حدود با یک شبهه درء می‌شود رفع می‌شود و نفی می‌شود یعنی همین قدر که شبهه‌ای به وجود آمد

تصور کنیم آن بنده خدا از درگاه خدا دور شده است یا مبعوض درگاه الهی است همان طور که می دانیم این عصمت اختصاص دارد به معصومین صلوات الله علیهم اجمعین همه مردم عصمت ندارند و لغزش برای هرکسی امکان پذیر است اگر فردی مرتکب گناهی شد اولاً گناه وقتی مخفیانه است و هیچ کسی اطلاعی از آن ندارد شخص بلافاصله خودش می رود پیش خدا و توبه می کند و «التائب من الذنب کمن لا ذنب له» کسی که از گناه خودش توبه کرد مثل کسی است که هیچ گناهی نکرده است و این باب بحث مبسوطی دارد که شما همه با این مسئله آشنا هستید، هم آیات شریفه قرآن کریم و هم روایات متعدد ائمه معصومین «صلوات الله علیهم اجمعین» می گوید که وقتی کسی گناهی را مرتکب شد پس از گناه همان قدر که خود متوجه شد که فریب شیطان را خورده است و استغفار کرد و توبه کرد و از خدا خواست که خداوند او را ببخشد. این گناه پاک می شود حتی تکرار هم اگر بشود این حالت باز هم شخص می بایست امید خود را قطع نکند و برود در پیشگاه الهی توبه کند و خداوند این بنده را دوست دارد صرف اینکه یکی دوبار سه بار گناه کرد و آمد، توبه کرد او مبعوض نیست مردود نیست و هیچگاه اجازه داده نشده که رابطه بین بنده‌یی با خدا به نقطه یأس منتهی شود و شخص مبتلا به یک گناهی حالت یأس پیدا کند و بگوید خداوند مرا نخواهد بخشید به دلیل اینکه گناه من مکرر شده و گناه من بزرگ بوده چنین چیزی نیست.

دستگاه قضائی یا قاضی تحقیق کار می کنید و قرائنی برای شما پیدا شد حدوداً اطمینان پیدا می کنید به وقوع جرمی و مسائل اجتماعی دیگری در بین نیست به اصطلاح قوانین امروز ما کلمه باند فحشاء و منکری وجود ندارد یا مرکز توطئه و مرکز اشاعه‌ای وجود ندارد ولی فردی است که شما برحسب اتفاق در مسیر کارتان متوجه شده‌اید که او مرتکب چنین گناهی شده است حالا این اطلاعاتتان را بیاورید توی دستگاه قضائی و پیگیری کنید تا جایی که منتهی به اجراء حد شود این کار درست نیست و ما از این روایات استفاده می کنیم که نمی بایست این کار وجود داشته باشد در یک کلام نتیجه‌یی که از این بحث می گیریم قضات محترم می بایست این روحیه را در خودشان تقویت کنند که برای گرفتن حقوق مردم پی گیری تا آنجائی که امکان دارد باید ادامه پیدا کند اما در اجراء حدود تا آنجائی که امکان دارد باید راه خلاصی طرف را پیدا کرده، راه اثبات جرم را یعنی این دو مطلب درست در دو نقطه متقابل قرار دارند و قاضی نمی بایست اگر در دادگاه حقوقی کار می کند و فردا رفت در دادگاه کیفری با همان روحیه در دادگاه کیفری عمل کند یا بالعکس اگر از دادگاه کیفری رفت به دادگاه حقوقی با روحیه دفع اثبات جرم و تسامح در اثبات عمل بکند بلکه در هر کدام می بایست این مطلب را دقیقاً رعایت کند از اینجا یک مبحث کوتاه اخلاقی دیگری را می شود استفاده کرد که بندگان خدا در پیشگاه الهی مورد توجه خداوند هستند و صرف این که کسی مرتکب گناهی شود نباید موجب شود که

آبروی مسلمان در بعضی از مواقع مثل خون مسلمان است یعنی به راحتی نمی شود با آن آبرو بازی کرد بنابراین، این دید را که بندگان خدا رابطه شان با خدا مربوط به خودشان است و هرکسی با خدای خودش يك راه جدای خاصی دارد، سبب می شود که وقتی قاضی با يك متهم روبرو می شود با يك پیش قضاوت کارش را شروع نمی کند درباره آن فرد يك قضاوت قطعی ندارد عرض کردم حتی اگر قرائنی هم هست و یا حتی قریب به علم برای قاضی هست که چنین جرمی رخ داده باید از قانون «انما اقضى بینکم بالبینات والأیمان» استفاده بشود و یا با اصطلاح فنی باید آئین دادرسی لحاظ بشود با آئین دادرسی اگر می خواهد کار بشود یعنی باید مطابق قانون اگر اقرار است چهار مرحله باشد و چهار مرتبه باشد و اگر بینه است و شهود است باید مطابق قوانین تعدد آن شهود، عدالت و وثوق آن شهود، توافق در کلماتشان و جزئیات بیانشان محقق باشد. صرف اینکه من و شمای قاضی از مجموع قرائن به يك نکته ای رسیدیم که شاید اگر کمی پیگیری کنیم علم صد درصد پیدا می شود و می توان قضاوت کرد این کافی نیست بهتر است که اینکار را ما نکنیم و از آئین دادرسی استفاده کنیم و با همان بینه و اقرار کار پیش ببریم و سعی کنیم آن ادله به نتیجه نرسد. طرف از اجرای «حد» خلاص بشود و راحت گردد من این بحث را با اشاره به يك نکته دیگری به پایان می برم که قضات محترم ما در مسائل علمی، مسئله قضاء به علم را به تفضیل

«قل یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم لاتقنطوا من رحمتاله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً»^(۱) این متن قرآن است، بندگان که احياناً مرتکب خطا شده اید مرتکب اشتباهی شده اید گناهی کرده اید و بر نفس خودتان ستم کرده اید هیچ وقت از رحمت الهی مأیوس نشوید و بیائید و بخواهید خداوند می بخشد و تمام می کند بنابراین وقتی چنین مسئله ای وجود دارد اولاً - اگر انسان اطلاع پیدا کرد به طور قهری یعنی دنبال این نرفته بود که ببیند طرف گناه می کند یا نه؟ ولی قهراً اطلاع پیدا کرد در زندگی امروز ما فرض بفرمائید که با اصطلاح معروف در حال تلفن کردن با دوست خود صحبت می کنید و صحبت هم متعارف است ولی خط روی خط می افتاد دو نفر با هم صحبت می کنند در این صحبت ها مطلب دیگری شنیده می شود که این مطلب حاکی از این است که يك گناه واقع شده است یا حاکی از يك گناهی است که در دست وقوع است آیا به صرف چنین اطلاعی شما می توانید پیگیری و دنبال کنید. قطعاً نباید دنبال کنید من و شما چه حقی داریم اگر یکی از بندگان خدا در خفا مرتکب گناه می شود و احياناً پس از گناه بلافاصله توبه می کند ما او را به دستگاه حاکمه بکشانیم و گناه مخفی را آشکار کنیم، به حیثیت محفوظ او ضربه بزنیم غیر از اینکه جامعه و مجتمع اسلامی ضربه می خورد آن فرد هم ضربه می خورد آبروی يك مسلمان نسبت به جان و مال مسلمان آن هم اعتبار دارد و اعتبار

ملاحظه فرموده‌اید این‌طور نیست که همه فقهای ما قائل به این باشند که قاضی می‌تواند با علمش قضاوت کند این يك بحث مبسوطی است درست که بسیاری از فقهاء عظام فتوا داده‌اند که قاضی می‌تواند با علمش قضاوت کند ولی حتی‌الامکان قاضی باید از طرق متعارف استفاده کند یعنی اقرار هست، بینه هست، قسم هست، و در مباحث حقوقی هم راه‌هایی که ما امروز داریم استفاده از کارشناس هست، استفاده از پزشکی قانون هست، و استفاده از مقومین هست، در موارد مختلفی که مربوط به موضوع حکم می‌شود یعنی تا آنجائی که امکان دارد قاضی باید از ادله از آئین دادرسی از طرق متعارف استفاده کند از علم استفاده نکند ممکن است کسانی باشند به اصطلاح (قطاع) هستند یعنی سریع‌العلم هستند یعنی زود یقین پیدا می‌کنند کسانی هستند غیرقطاع هستند و دیرتر علم پیدا می‌کنند تعدد حالات اشخاص اگر دخالت پیدا کرد در اثبات حکم و جرم استحکام قضاء ضربه می‌خورد من اینجا بحث فقهی ندارم و ادله جواز یا عدم جواز قضاء با علم را نمی‌خواهم بررسی کنم ولی کسانی همین مطلب را اشاره کرده‌اند که اگر قرار باشد ما قضاوت را بعهده علم قاضی بگذاریم می‌بینیم که انسان‌ها در پیدا کردن علم کاملاً متفاوتند افرادی هستند خیلی راحت با چند تا قرینه و شاهد می‌گویند من یقین حاصل کردم من مطمئن هستم مسئله از این قرار است و اگر

همین موضوع را به قاضی دیگری بدهیم به راحتی این علم برایش پیدا نمی‌شود یعنی برای من محرز نیست من قاطع نیستم به این ترتیب وضعیت قضاء يك نوع تزلزل پیدا کرده ولی اگر آمد در چهارچوب قوانین، دیگر این شخص نسبت به حصول علم هر حالتی داشته باشد وقتی چهار مرتبه اقرار هست و یا در مسائل حقوقی اقرار خود شخص مطابق آئین دادرسی است و یا شاهد هست و یا سایر ابزارهایی که اشاره کردیم حکم بکند حالت وحدت رویه و یکسانی و اطمینان بیشتر وجود دارد به این ترتیب من می‌خواهم بحث را با این جمله ختم کنم به خصوص در حدود تا آنجایی که امکان دارد نمی‌بایست دنبال تحقق علم رفت و یا از علم استفاده کرد بسیاری از فقهاء که اصولاً شبیه دارند در جواز قضاء با علم و معتقدند که علم قاضی کافی نیست برای قضاء و قاضی باید از ابزارهای دیگری استفاده کند امیدوار هستیم خداوند همه ما و شما را در این کار بسیار سنگین دقیق، هم نسبت به حقوق مردم و هم نسبت به حقوق خدا هیچگاه تنها نگذارد و همواره با اتکال به خداوند راه را به‌درستی طی کنیم که انشاءالله مبتلا به لغزشی نشویم. والسلام